



## ■ مجلس دوم؛ نشیب‌های تند، فرازهای سخت

دکتر علی مدرسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

این دستاورد انقلاب مشروطیت، در هر شرایطی از نظر آنان، عالیترین آرمان، وظیفه و هدف مقدس ملی محسوب می‌گردید. مجلس دوم تا نیمه‌های عمر خود، وظایف و اهدافش را به خوبی می‌شناخت و تا آن هنگام، اعمال سیاستهای تزااحمی و مخرب بیگانه، نتوانسته بود این مجموعه‌ی جوان و خویشتکار را از مسیر آرزوهای ملی که به آن

در شماره‌ی دهم نشریه‌ی «مجلس و پژوهش» آرا و افکار نمایندگان مجلس شورای ملی را نسبت به قانون اساسی و هماهنگی و اجرای قانون را به وسیله‌ی فرد فرد آنان مورد بررسی قرار دادیم و تشریح کردیم که تلاش و فعالیت نمایندگان و فعالیت آنان در راه اجرای قانون و حرمت و تقدس قانون اساسی، یعنی حفظ و صیانت

و سختیها مردانه ایستادند و مقاومت کردند و تا زمانی که سیاستهای ریاکارانه در درون آن رخنه نکرده بود (و یا تا آمد رخنه کند)، مصادر امور خیر بود و به ارکان مشروطیت، به ویژه قانون اساسی و آزادی و استقلال وفادار ماند. ما در طی مذاکرات مجلس و تعمق در بیان و گفتار نمایندگان این دوره - که به نظر نگارنده سند مطمئن تاریخ این زمان است - به نکات بسیار حساس و قابل تأملی برمیخوریم که نباید از دیدرس تاریخ نگاران تیزبین و دقیق ما، پنهان بماند و به آن توجه نشود. بدرستی که هیچ کدام از کتابهایی که درباره‌ی جریان مشروطیت و پیامدهای آن تا کودتای ۱۲۹۹ و حتی بعد از آن تا تشکیل مجلس هفتم، نوشته شده است، بدون توجه و ارجاع به صورت جلسه‌ی مذاکرات مجلس و توجه به نکته‌های ظریف و دقیق نطقهای نمایندگان، قابل اعتماد نیست.

«آثاری که به عنوان تألیفات در تاریخ مشروطیت می‌شناسیم، خواه مدونات عمومی، خواه رسالات موضوعی، به هیچ وجه تحقیقات ممتازی نیستند.» (۱)

چرا که بیشتر این آثار، منابع و مآخذ کار خود را، نوشته‌ها و نشریاتی قرار داده‌اند که اغلب جنبه‌ی مسموعات و اطلاعات شخصی داشته و گاهی هم مغرضانه بوده است. به هر حال منظور اصلی و هدف نهایی در طی این سلسله مقالات، روشن نمودن

متکی و معطوف گشته بود، باز دارد. بدیهی است که حرکت مشروطه خواهان نیز، مانند سایر جنبشهای آزادیخواهی و ملی، در طول تاریخ، دارای لغزشها و خطاهای ناگزیری بوده که گاهی به فجایی نیز منجر شده است. هنوز هم بسیاری از این مسائل تاریخی برای ما بدون پاسخ مانده است. واقعیت این است که ریشه و اساس به توپ بستن مجلس اول، هنوز به خوبی شناخته نشده است و مشخص نیست چه عوامل و کسانی در پرتاب بمب به سوی کالسکه‌ی محمدعلی شاه قاجار - که منجر به پیامدهای تأسف باری شد - دست داشتند. شاه قاجار که خود در زمان ولیعهدیش، از افراد فعالی بود که در انعطاف رأی و نظر پدرش - مظفرالدین شاه - برای امضای منشور مشروطیت، نقش بارز و عمده‌ای داشت؛ چنان بر سرخشم آمد که پس از واقعه سوء قصد، در باغشاه متمرکز شد و عده‌ای از مشروطه خواهان فعال را به حکم قاضی آنروز - که بعدها مصدر امور یکی از مهمترین ارکان مشروطیت گردید - به اعدام و تبعید محکوم کرد. مجلس دوم با پشت سرگذاشتن حوادث پیدا و نهان بسیاری که هر یک به نحوی بر ارکان مشروطیت تأثیر نامطلوب گذارده و آن را سخت متزلزل و بی‌رمق کرده بود، با صداقت و نیت خیر، تشکیل شد و به قول مدرس یا از روی صداقت، یا از روی ایمان، یا به خاطر وطن خواهی و دیانتشان، در مقابل مصائب

برافروخت که بحق باید هشداری برای تمام مجلس نشینان همه‌ی مجالس دنیا باشد.

### مجلس دوم و حفظ ارکان مشروطیت

بسیاری را نظر بر این است که مشروطیت را سیاستهای بیگانه و قدرتمندان سیاسی آن روزگار جهان، مخصوصاً انگلیسیها برای ایران ساخته و پرداخته کردند، سند مطمئن و قابل اعتمادی هم نداریم که این نظریه را رد کنیم. از جای پاهایی هم که در مسیر حرکت مشروطه خواهی بازمانده، چنین برمی آید که این عقیده چندان هم دور از واقعیت نیست، ولی به قول مدرس در نطق تاریخی خود، مشروطه در آن زمان برای ایران خیر بود و کار خیر از هر کس برسد خیر است، لیکن باید آگاه و هشیار بود که این خیر رسیده، در همان راه خیر و صلاح به کار رود و مانع از انحراف از مسیر اصلیش شد و نباید گذاشت که آن را به راه امیال و مطامع خود تغییر مسیر دهند؛ ولی متأسفانه کار خیر مشروطه را از سیر تکاملی خود، همان بانیانش خارج کردند و به سوی هدفهای استعماری خود کشاندند، مجلس دوم تا حدود جلسهای ۲۱۰، مجلسی یکپارچه و کمابیش با قدرت و حافظ شعارهای سه‌گانه‌ی مشروطه‌خواهی و قانون اساسی و در نتیجه ارکان مشروطیت بود.

در طی این جلسات به نکات دقیق و تاریخ سازی که از طرف نمایندگان مطرح می‌شود، برمی‌خوریم. برای مثال در

گوشه‌هایی از تاریخ غبار گرفته و غریب مانده‌ی مجلس مشروطیت است و در کنار آن، تشریح چگونگی دفاع و نگهداری از ارکان مشروطیت می‌باشد که در آن زمان، به هر ترتیبی که بود، به زعم بسیاری از مردم که با قلبی ساده و آرزومند، چشم به نتایج فریادهای مکرر: «آزادی، برابری و مساوات» دوخته بودند، مجلس دوم استبداد را در هم شکست و در مقابل تهاجم سه باره‌ی آن ایستاد. اکثر قریب به اتفاق نمایندگان این مجلس هم احساس می‌کردند که وظیفه‌ی بسیار مهمی را به عهده دارند و تا زمانی که هنوز با زد و بندهای سیاسی آشنا نشده و یا در واقع آشنایشان نکرده بودند! به این اصل ایمان داشتند. آنان نمی‌خواستند تنها نام عنوان نمایندگی مجلس را چون تاجی مرصع بر تارک سربنهند و از مزایای مادی و عدیده‌ی آن در امور تجاری و اصولی! بهره‌وری نمایند و موکلان خود را بی‌ملجأ و پناهگاهی، رها کنند تا هر روز به ژرفای فقری عمیقتر، فرو روند و به جای نفس، آه از سینه‌ی دردمندشان برکشند. آه سردی که به مرور زمان، آتشی فروزان گردد و به قول فرخی یزدی: «رساترگ شود این ناله‌ها، فریاد می‌گردد».

و دیدیم که همین مجلس دوم، وقتی رسید به مجلس چهاردهم و بیست و دوم یاسوم، چگونه ناله‌ها تبدیل به فریادهای رسا و آهها، مبدل به آتش شد. گرچه یک بار این آههای آتشین در گلوگاه فریادگران حق طلب، خاموش گردید، ولی طغیان دیگر باره‌ی آن، چنان آتشی

جلسه‌ی ۱۸۰ مورخه پنجشنبه ۲۱ شهر ذیقعده‌ی ۱۳۲۸ هجری قمری «حکیم الملک» وزیر مالیه، نامه‌ای به «مقام منبع مجلس مقدس شورای ملی» ارسال می‌دارد که:

«چسندی است از اداره گمرک در خصوص استخدام مستخدمین جدید بلژیکی متواتراً به وزارت مالیه اظهارات می‌شود و لزوم این مقصود را تذکار می‌نماید...»

در این نامه مفصل که سواد مراسله‌ی گمرک خوزستان نیز همراه آن است، خاطر نشان می‌سازد که:

از طرف دیگر به واسطه پیدا شدن چاه نفت عده زیادی از اروپایی [ها] به آنجا وارد شده‌اند مراودات بین قونسولگری انگلیس و گمرک خیلی زیاد شده است، برای اجرای مواد امتیاز نامه (اوایل سندیکات) سؤال و جواب تازه هر روزه در بین هست و ناچار برای حل این مسائل و جواب دادن به آن مطالب، وجود اشخاص که خیلی مجرب و کاردان و دیپلومات [باشند] لازم است که بتوانند به خوبی از عهده خدمت کاملاً برآیند با وجود این همه تغییرات اساسی اهواز، مأمورین گمرک آنجا به حال اولیه یا تقریباً به همان حال باقی هستند و نتیجه آن شده است که همه مردم شاکی هستند و سفارت انگلیس شکایت می‌کند. زیرا که خیلی کارهای کمپانی

که هرگاه مأمور قابل‌ی! بود ممکن بود در همان جا اصلاح شود بواسطه نبودن آن رجوع به تهران شده... کمپانی (لنج برونر) که حالیه کشتیهای او در اهواز لنگر انداخته و مال التجاره بیرون می‌دهند شکایت می‌کنند...» (۳)

بالاخره از این نامه‌ی مفصل، نتیجه می‌گیرد که کارکنان ایرانی در گمرک، توان و اطلاعات اداره‌ی گمرک جنوب را ندارند و طبق ادعای «مسیومرنارد» که از کار ایرانیان شاغل در گمرک جنوب راضی نیست:

«ترتیب امورات اداری آن [گمرکات] به واسطه اهمیت، مستلزم آن است که در قبضه رؤسای اروپایی [باشند] و به این جهت یک نفر رئیس برای انجام کارهای گمرکی آن صفحات لازم است استخدام شود» (۴)

با قرائت این نامه، نمایندگان مجلس نقاط حساس نامه را به سرعت و دقت مورد توجه قرار می‌دهند، به طوری که «متین السلطنه» که به جای رئیس مجلس اداره‌ی جلسه را به عهده دارد اظهار می‌کند: «یک عده زیادی از نمایندگان اجازه...» (۵)

از مجموعه سخنان نمایندگان در این جلسه (۱۸۰) و جلسات بعدی به خوبی آشکار می‌شود که همه، توجه به نقطه‌ی حساس جنوب و مسائل اقتصادی و نفوذ انگلستان و چاههای نفت دارند و به شدت

مجلس و دولت را در مقابل دو مسأله‌ی مهم قرار می‌دهند که هرگونه استخدامی باید از لحاظ هزینه، از کمیسیون بودجه بگذرد و کار هم به دست ایرانی باشد. از جمله اولین ناطق «حاجی سیدابراهیم» (معروف به مدرسی نماینده‌ی فارس) است که با شتابزدگی می‌گوید:

«عرض می‌کنم ایرادی که بنده کردم آقای مخبر جواب ندادند و کسی (کی) می‌شود که جواب بنده را بدهد که این راجع به کمیسیون بودجه است تا به کمیسیون بودجه نرود بنده ممکن نیست که تصویب کنم و علاوه این مراسله گمرک، خود دلیل برخلاف مقصود شده است که اگر با این همه مدت و این همه لزوم و بیاناتی که می‌کنند چند نفر ایرانی را تربیت نکرده باشند که از عهده این کار بر نیاید [ظاهر کلمه باید برآیند باشد] می‌توانیم بگوییم خدای نخواستہ ایرانی نمی‌تواند این کار را اداره کند ... به هر حال ... بدون اینکه کمیسیون بودجه نظری در این بکند بنده این را قابل رای نمی‌دانم.» (۶)

نکته‌ی مهم این است که همه‌ی مورخان ادوار مجالس مشروطیت، به صورت جلسات مذاکرات مجالس دوره‌ی مقننه، نه تنها توجهی در خور تاریخ نگاری ننموده‌اند، بلکه اگر هم به این اسناد غیرقابل انکار، نظری انداخته باشند، از آن بدون تعمق و موشکافی گذشته‌اند و اگر محققان و پژوہشگران تاریخ مشروطیت از بدو تأسیس مجلس اول تا آخرین دوره‌ی

قانونگذاری مشروطه به اندازه‌ی چند برگ سندی که در این موضوع یافته می‌شود به صورت جلسات مذاکرات مجلس اهمیت می‌دادند و به دقایق و نکات ظریفی که در طی سخنان بعضی از نمایندگان مطرح شده، توجه می‌کردند، مسلماً به این واقعیت پی می‌بردند که تعداد قابل توجهی از نمایندگان همین مجالس در بدترین تنگناهای سیاسی و در زیر فشار بی‌رحمانه‌ی قوای سیاسی نظامی قدرتهای سلطه‌جو، به مهمترین عامل بقای استقلال و عظمت فکری و ارضی سرزمین خود عقیده و دلبستگی کامل داشتند و همواره برآن بوده‌اند که ایران و ایرانی به هیچ شکلی تحقیر و تضعیف نشود و غرورش که ضامن بقای مذهب و ملیت او بوده در هم نشکند. اگر آیت‌الله شهید مدرس الگوی نمایندگی مردم ایران در تمام طول تاریخ می‌باشد، به خاطر این است که در راه حفظ دیانت و ملیت و ایرانی مستقل و آزاد، جان می‌بازد ولی حتی گامی از راه اصلی خود منحرف نمی‌شود. کندوکاو در نطقهای نمایندگان ادوار مجلس شورای ملی تا دوره‌ی ششم و سپس از چهاردهم تا هفدهم، این واقعیت مهم اساسی را برای هر مورخی از زیر غبار مرور زمان بیرون می‌کشد که گرچه اینان قدرت و توانایی مدرس و مصدق را نداشتند و تا آن اندازه از خود گذشتگی را تحمل نمی‌توانستند بکنند، ولی باز حرف و سخنی دارند که خواننده‌ی مطالب آنان را برمی‌انگیزد که به روحشان درود بفرستد.

در همین جریان استخدام یک نفر

وقت اداره را اداره و مرتب نمی‌کنند باید وزیر مالیه توضیح بدهد که اگر چهار نفر ایرانی می‌توانند آنجا را اداره کنند بدیهی است ایرانی اولی است ...»

### مجلس دوم؛

### رویاری با دوستان و دشمنان!

با انعقاد اولین جلسه رسمی مجلس شورای ملی دوره دوم، در عصر روز دوشنبه اول ذی‌قعدة ۱۳۲۸ هجری قمری این رکن عظیم و مهم حکومت مشروطه با چنان مشکلات و مصائبی روبرو شد که می‌توان بدون تردید گفت تنها درون مجلس شورای ملی نشانه‌هایی از حاکمیت مشروطه وجود داشت و در بیرون از آن، یعنی سراسر کشور گرفتار آن چنان آشوب و هرج و مرجی بود که طبیعت هرانقلابی و تغییر هر نظامی ایجاب می‌کند. در آن زمان نه تنها مستبدین در مقابل اقدامات مثبت مجلس، جبهه می‌گرفتند و با انواع لطایف‌الحیل از کار مجلس ممانعت می‌نمودند بلکه، خود مشروطه‌خواهان نیز به صورتهای مختلف، نمایندگان را از فعالیت و وظایف خود باز می‌داشتند. «ناصرالملک» که با رأی مجلس به عنوان نیابت سلطنت انتخاب شده بود و در حقیقت وظایف پادشاه - احمد شاه - را به عهده داشت، گرچه از نظر نمایندگان، سیاستمداری با تجربه بود و تحصیلات عالی خود را در انگلستان طی کرده و به سبب قانون‌دانی، بارها مقام وزارت و

رئیس برای گمرک جنوب «افتخارالواعظین» (نماینده خراسان) سخنان تحسین آمیزی دارد:

«لازم می‌دانم که وزیر مالیه در این جا حاضر شده و این مسئله را توضیح کند که آیا به عوض این چهار نفر در این چهار محل، ممکن است به دست چهار نفر ایرانی این چهار محل اداره گردد یا خیر. اگر ممکن است، بدیهی است در صورتی که ایرانی بتواند از عهده این کار برآید نباید، خارجی را استخدام کرد و پول مملکت را به خارجه داد و اگر چنانچه اشخاصی که لایق و کافی باشند برای اداره کردن بنادری که این جا اسم برده شده است ندارند و ناچارند از خارجی‌ها استخدام کنند مطلب دیگری است ولی آنچه بنده اطلاع دارم از بعضی بنادر مثل انزلی یا خراسان هستند ایرانیهای عالمی که آنجا سمت ریاست اداره را دارند و اغلب کلیات اداره به دست آنها جاری می‌شود و عقیده شخص خود بنده این است که اداره را اشخاص مرتب نمی‌کنند اداره را قانون آن اداره مرتب می‌کند و بعد از آن که قانونی داشته باشد قانون موضوعه آن را به دست هرکسی که عالم آن قانون باشد اعم از ایرانی و فرنگی بدهند به واسطه آن قانون آن اداره را اداره می‌کند بنده عرض می‌کنم که گمرک را قانون برایش وضع کردند مرتبش کرد. حالا واضعینش مردمان عالمی بودند حرفی نیست و منکر نیستم ولی اشخاص هیچ

کتابخانه فیضیه

فراهم می ساخت. در فارس «صولت الدوله» به خاطر توانمند گشتن «قوام الملک» در آن ولایت، نگرانی خود را از اوضاع جاری نشان می داد. جاسوسان و طرفداران محمدعلی شاه نیز به سختی فعالیت می کردند و بویژه ایل شاهسون دست به عصیان زده بود. در زنجان «شیخ قربانعلی زنجانی» محدوده‌ی وسیعی را درید قدرت گرفته بود و با حربه‌ی تکفیر، حکومت مرکزی را به سختی تهدید می نمود. بدین ترتیب، کشور از کرانه‌های بحر خزر تا کناره‌های خلیج فارس دستخوش آشوب و توطئه‌ی عوامل خودی و بیگانه بود. حتی در خود مرکز یعنی تهران اکثر رجال و وابستگان دوره‌ی استبداد از دسیسه و توطئه علیه حکومت و مجلس فارغ نبودند. در تمام این جریانهای هراس انگیز، جای پای سیاست روس و انگلیس را، هر صاحب نظری می توانست به وضوح، ببند؛ دو سیاست سلطه‌گری را که از بدو جریان مشروطه‌خواهی، گاهی با هم و زمانی جدا از هم عمل می نمودند و ایران را صحنه‌ی اعمال استعماری خویش قرار داده و شمال و جنوب و مرکز را یکپارچه گرفتار پریشانی و ویرانی کردند. بالاخره این مجلس بود که تنها امید مردم ستمدیده و غارت شده‌ی ایران قلمداد می شد و این نمایندگان مجلس بودند که در مجموع، کشتی در گرداب افتاده و توفان زده‌ی کشور را می‌بایست به صورتی برهانند و به ساحلی، گرچه خشک و بی آب و گیاه، برسانند. اعزام قشون به آذربایجان، آستارا، اردبیل و فارس برای

صدارت را تجربه کرده و حتی در حبس محمدعلی شاه، سختی استبداد را چشیده بود، لیکن به قولی (به عقیده سپهسالار):  
 «ماشاءالله نه غیرت ملی دارد، نه مذهبی، نه آبی و نه خاکی. می‌گوید می‌روم اروپا راحت می‌کنم ... این مملکت اگر به دست روس و انگلیس باشد آسوده‌تر است» (۷)

در مورد «سپهسالار» هم که «ناصرالملک» را با چنین توصیفی معرفی می‌کند، کافی است که بگوییم او هم با نشان مشهور «روس فیل» در تہاریخ معرفی می‌شود و در ایام صدارت متعددش از حمایت روسها برخوردار می‌گردد.

به هر حال «ناصرالملک» طبعاً دارای خوی دیکتاتوری، خودخواهی و راحت‌طلبی است و مجلسیان با چنین نایب السلطنه‌ای که بالاخره، مجلس دوم را به خاطر اولتیماتوم روس (در مباحث آینده در مورد چگونگی آن سخن خواهیم گفت) می‌بندد، روبه‌رو هستند. مجلس هم از بدو تولد با آشوب نواحی آذربایجان و اعمال خودسرانه‌ی سربازان روس روبه‌رو بوده تاجایی که برای تسلط کامل بر آذربایجان، زمینه را برای دستگیری ستارخان و باقرخان فراهم می‌آوردند. در نواحی اردبیل هم «رشیدالملک» حاکم آن ولایت، ایلات و عشایر را برانگیخته تا قشونی آماده نماید و به سوی گیلان سرازیر شود. در بخش جنوبی هم «امیر مفخم بختیاری» از سران ایل قدرتمند بختیاری با «شیخ خزعل» هم پیمان شده بود و زمینه‌ی آشوب و عصیان را

حکومتی که به عنوان حکومت ملی سالها با قشون دولتی جنگیده و به هر شکل توان رزمی خود را از لحاظ ابزار و وسایل جنگی از دست داده بود، کار آسانی نبود. این جا باید ما دو نظر را بپذیریم. یکی اینکه پیروزی مجلس و حکومت مشروطه در مقابل تهاجم این همه دشمن در سراسر ایران یا به خاطر توجه و گرایش قاطبه‌ی ملت به مشروطه و حاکمیت ملی بود و این مردم بودند که مانند گذشته باز هم لباس رزم پوشیدند و با جان و دل به مقابله با دشمنان پرداختند؛ یا اینکه سیاست مشروطه‌سازان برای ایران و حکومتی نوین برای ملت ما، بر آن شد که در باطن به محمدعلی شاه که تقریباً تمام نواحی شمالی ایران را به انضمام بخشهای مهمی از کرمانشاهان و حوالی زنجان به زیر سم ستوران عشایر و ایلات طرفدار خود کشیده بود «کیش» دهد و به صورتی با روسها کنار آید تا راه بازگشت شاه مخلوع را باز نماید و به سوی اروپا، از راهی که آمده، برگرداند. به تعبیری، همان سیاست هم خطه‌ی جنوب را با اشاره‌ای آرام کند و هم طولی نکشد که در طی چندین بار زد و خورد، فتوحات قشون ملی در فارس، اردبیل و آذربایجان، عناوین درشت روزنامه‌های انگشت شمار آن زمان گردد و بعدها به همین صورت وارد تاریخ آن دوره شود. در جلسه‌ی یکصد و هشتاد دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی نایب رئیس اعلام می‌کند که اینک دو فقره

تلگراف قرائت می‌شود:

۱- تلگراف از ناصری به تهران حضور مبارک رئیس و وکلای مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه چون وضع امور مملکت تمام به غرض و اشتباه کاری می‌گذرد لازم دانست محض استحضار خاطر مبارک اولیای امور در مقام جسارت برآید. فدوی در استقلال مشروطیت و وطن و ملت پیروی و اطاعت اوامر مطاعه رئیس روحانی حضرت آیت‌الله خراسانی دام ظلّه العالی و در انتظام امور عربستان (خوزستان) که اسباب بهانه به دست خارجه نشود غفلت نورزیده ولی همه وقت در اطاعت اوامر حضرت آیت‌الله مدظله مطیع بوده و هستم و غیر از این هرکس به غرض یا اشتباه کاری حضور مبارک وکلای مجلس مقدس و اولیای دولت علیه عرض کند خلاف و غرض بدانند. اوامر مطاعه را مترصدم. (خزعل) (۸)

۲- تلگراف از طرف سردار عشایر صولت الدوله

توسط وکلای فارس از کازرون به تهران

توسط وکلای عظام فخام محترم فارس ایدهم الله تعالی، به ساحت مجلس مقدس دارالشورای ملی شیدالله ارکانه. تلگرافی که چند روز قبل از طرف ملت غیور آذربایجان مخابره شده بود زیارت نموده و اکنون هم



لنگه جا خوش کرده بودند به این نکته پی بردند که در ایران سیاست آنان پیروز شده و روسها را کما بیش مواجه با شکست نموده‌اند، لذا از بندر لنگه عقب کشیدند و به کار مجبور ساختن روسیه برای تخلیه‌ی شمال، مشغول گشتند. در این زمان روسیه هم از داخل دستخوش آشوب و عصیانهای داخلی بود و بعد از شکست مشهور خود از ژاپون می‌رفت تا از داخل فرو ریزد و فردای دیگر گرفتار جنگ جهانی اول و پس از آن هم دولت تزار با تمام عظمتش در مقابل خیزش بلشویک، درهم شکند و خاندان «رمانف» نیمه شب در زیرزمین محل زندان زمان خود قتل عام شوند و سیاست انگلستان در ایران تا سالهای متمادی بی‌رقیب بماند. کوتاه‌نگاهی به عمر کابینه‌های تشکیل یافته در دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی این نکته را روشن می‌کند که نمایندگان آن دوره گرفتار چه مسائل و مشکلات درونی و بیرونی بوده‌اند. در طی این دوره یعنی تا زمانی که «ناصرالملک» دستور انحلال مجلس دوم را صادر نمود (سوم دی ماه ۱۲۹۰ شمسی برابر با سوم محرم ۱۳۳۰ هجری قمری) سه نفر پی در پی تشکیل کابینه دادند و هر کدام آثاری از خود به جای گذاشتند که خود بحثی جداگانه را می‌طلبد.

### کابینه‌ها در مجلس دوم:

#### ۱- سپهسالار تنکابنی:

از ۹ آذرماه ۱۲۸۸ شمسی (۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۷ هجری قمری) کابینه‌ی اول.

تلگراف حضرتین آیتین خراسانی و مازندرانی امت برکاتهم را زیارت کرده نقایص و مفاسد وطن عزیز را این بنده در عرض شانزده ماه به صدای رسای جانفرسا کراراً عرض داشت. خائنین ملک و ملت اعتنایی نکردند تا کار به این جاها کشید بازهم جای شکر باقی است که در این آخرین نفس انتخاب اشخاص کافی بی‌غرض برای کابینه وزرای عظام شده و دفع مفاسد و رفع نقایص از مجرای طبیعی می‌فرمایند و خادمان وطن را مایوس از خدمتگزاری نشناخته (نساخته) دچار هزارگونه مشکلات نسازند و یکی از نتایج عمده حاصله این است که وسیله انگلیسها عدم امنیت طریق شیراز به بوشهر بوده، این فدایی وطن تعهد نموده و امیدوار است که به فضل خداوند و موافقت کابینه محترم در جنوب ایران امنیت را قیام و خدمات عمده را عرصه شهود رساند و یکی از عرایض صادقانه خود را با این شعر تکرار نماید. درحفظ استقلال؛

ترک ال و ترک جان و ترک سر

در طریق عشق اول منزل است

تا آخرین دقیقه امکان، برای فداکاری حاضر است. ۳۰ عقرب (۹)

بالاخره مجلس شورای ملی و دولتهای کم دوام در مدتی کمتر از چهارده ماه توانستند به ظاهر بر اوضاع مسلط شوند و آشوبها را به طور نسبی فرو نشانند. آنها در این راه تلفاتی را هم متحمل شدند. سربازان انگلیسی هم که با دو عراده توپ در بندر

۱۳۲۹ هجری قمری) کابینه‌ی سوم.  
لازم به تذکر است که این رجال هم خود و هم وزیرانشان از فراماسونرهای سرشناس بودند که در این میان «میرزا حسن خان مستوفی» یعنی «مستوفی الممالک» مشهور، شخصیتی بارز و قابل احترام و دارای جاهت ملی ویژه‌ای بود که به قول مدرس مانند شمشیر مرصعی بود که در هنگام بزم و تشریفات مانند جواهری در کمر تاریخ آن دوره می‌درخشید. مشخص است که با ظهور و سقوط این کابینه‌های متعدد تکراری، تمام اوقات مجلس شورای ملی دوره‌ی دوم صرف گفتگو در طرح و برنامه‌ی این دولت‌ها می‌شد و مجلسیان کمتر می‌توانستند به امور قانونگذاری و تدوین و تصویب قوانین لازم برای اداره‌ی کشور پردازند. با این همه باز هم فعالیت و تواناییهای آنان - اگر منصفانه بنگریم و بدون حب و بغض در بوته‌ی تحلیل و تشریح قرار دهیم - قابل تحسین است.

### مجلس دوم

#### و رکن پنجم مشروطیت (مطبوعات)

جلسه‌ی ۱۸۱ روز شنبه ۲۳ شهر ذی‌قعدة مجلس دوره‌ی دوم، «افتخار الواعظین» به علت مندرجات شماره‌ی ۷ روزنامه‌ی برق که بدون سند و مدرکی به مجلس و نمایندگان توهین نموده بود رئیس الوزرا را استیضاح می‌کند و نویسنده‌ی روزنامه را به سبب نوشتن این مطلب: «روح ملت ایران از

از ۸ اردیبهشت ۱۲۸۹ شمسی (۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۸ هجری قمری) کابینه دوم.  
از ۳۱ اردیبهشت ۱۲۸۹ شمسی (۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۸ هجری قمری) کابینه سوم.

#### ۲- حسن مستوفی (مستوفی الممالک مشهور به آقا):

از ۲ مرداد ۱۲۸۹ شمسی (۱۷ رجب ۱۳۲۸ هجری قمری) کابینه‌ی اول.  
از ۶ آبان ۱۲۸۹ شمسی (۲۵ شوال ۱۳۲۸ هجری قمری) کابینه‌ی دوم.  
از ۱۲ دی ۱۲۸۹ شمسی (۲ محرم ۱۳۲۹ هجری قمری) کابینه‌ی سوم.

#### ۳- سپهسالار تنکابنی:

از ۲۰ اسفند ۱۲۸۹ شمسی (۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ هجری قمری) کابینه‌ی چهارم.  
از ۴ خرداد ۱۲۹۰ شمسی (۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۹ هجری قمری) کابینه‌ی پنجم.  
از ۲۷ تیر ۱۲۹۰ شمسی (۲۲ رجب ۱۳۲۹ هجری قمری) کابینه‌ی ششم.

#### ۴- نجفقلی خان بختیاری:

از ۳ مرداد ۱۲۹۰ شمسی (۲۹ رجب ۱۳۲۹ هجری قمری) کابینه‌ی اول.  
از ۹ مرداد ۱۲۹۰ شمسی (۶ شعبان ۱۳۲۹ هجری قمری) کابینه‌ی دوم.  
از ۶ آذر ۱۲۹۰ شمسی (۷ ذیحجه

شما خبر ندارد و هیأت جامعه‌ی ایرانیان چگونه می‌تواند شما را وکیل بدانند»، مخاطب قرار می‌دهد خاطر نشان می‌سازد: «بنده می‌خواهم این جا با یک صدای رسای بلند عرض کنم که عموم ایرانیان و تمام داخله و خارجه بدانند که روزنامه برق عبارت از یک اداره نیست که چند مخبر و مدیر و دبیر آنجا نشسته باشند و افکار عامه ملت ایران را در آنجا درج کنند بلکه اداره روزنامه برق عبارت از یک جوان هیجده ساله‌ای است که آنجا می‌نشیند و بر حسب افکار خودش که معلل باغراض است، که بنده می‌توانم ثابت کنم، بر می‌دارد این مطلب را می‌نویسد» (۱۱).

بیچید و اسباب و اثاثه‌اش را بیرون ریخته آتش بر آن درافکنید. هیچ کدام از اینها نیست، قانون انطباعاتی وجود دارد و تکلیف چنین کسانی را باید مراجع قانونی تعیین کند و همین مشروطیت دیرزمانی دیگر به جایی می‌رسد که مدیر روزنامه‌ای را به خاطر نوشتن یک مقاله‌ی تند در مورد فساد و تباهی دربار، در زندان بدون هیچگونه محاکمه و محکومیت، با نفت آتش می‌زنند و زنده در آتش می‌سوزانند و نه تنها مجلس، بلکه دستگاه عریض و طویل عدلیه (دادگستری) هم کمترین عکس‌العملی در مقابل این وحشیگریها نشان نمی‌دهد (۱۳)، اما در مقابل اعتراض نمایندگان مجلس دوم در مورد مقاله‌ی روزنامه‌ی برق، وزیر دادگستری می‌گوید:

این نماینده، دولت را به خاطر مقاله‌ای که به مجلس توهین شده و روزنامه‌ای که آن هم به قول ناطق همه کاره‌اش یک نفر است به استیضاح می‌کشد و از راه قانونی محاکمه مدیر و نویسنده‌ی روزنامه را (هر دو یک نفر است) طلب می‌کند، وزیر عدلیه هم از این قضیه اظهار تأسف می‌نماید.

او خاطر نشان می‌سازد: «مسلم است که وزارت عدلیه و محاکم، ناچار است که به ترتیب قانونی وارد محاکمه شود و مطابق قانون انطباعات، محاکمه را به انجام رساند» (۱۲).

«... اما بنده تصور می‌کنم که به این قدر بی‌قانون نیستید (وکلا) و می‌خواهید که این یک مجازاتی بشود. این حکم را باید کی بکند؟ بنده حکم بکنم که قاضی نیستم که آن وقت خواهند گفت استبداد شد، تفاوت نمی‌کند. استبداد در هر موضوعی استبداد است؛ و صدای مردم بلند خواهد شد، پس برای اینکه خطا و خیانت او را ثابت کرده باشند جز اینکه محاکمه کنند و بعد به مجازات برسد چاره ندارد» (۱۴)

در همین جا اشاره کنم که یکی از روزنامه‌های روزی خوار رضاخان، به احمد شاه طی مطلبی، سخت توهین نمود. احمد شاه رسماً نسبت به هتاکی روزنامه نگار، به

احترام به قانون و حفاظت از ارکان مشروطیت را در میان نمایندگان و همان دولت ملاحظه می‌کنیم که نمی‌گویند؛ بروید، و سر و دست این روزنامه نگار را در هم

می شود.

### مجلس دوم

#### و تمنیات اعقاب خادمین مشروطه

نمایندگان دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی نه تنها در گیر ظهور و سقوط دولتهای ناهماهنگ و غیرمتجانس متعدد دوران خود بودند بلکه، مسائل جانبی دیگری را هم متحمل می شدند و به ناچار می بایست برای رفع تنشهای ناشی از آن، در نهایت حوصله و تدبیر، به حل و فصل آن معضلات می پرداختند. خواسته‌های افرادی که خود یا پدرانشان در جریان مشروطه خواهی فداکاری کرده و در این راه با خلوص نیت عمل نموده بودند، بحق از مجلس تقاضای رفع مشکلات زندگی و تأمین مایحتاج روزانه‌ی خویش را داشتند. اینان عده زیادی را تشکیل می دادند که اگر همه در آمد ناچیز آن روز کشور هم به آنان تعلق می گرفت کفاف این مهم را نمی داد و از طرفی اگر نسبت به عده‌ای از آنان توجه می شد و بقیه به حساب نمی آمدند، عدالتی که در کار مشروطه خواهی به وسیله‌ی مردم فریاد زده شده بود اجرا نمی گردید. از طرفی مشخص بود که بسیاری از این بزرگمردان، هیچ گاه برای پاداش و مزد یا بهره‌گیری از فعالیت‌های خود به مبارزه نپرداخته بودند و به راهی که می رفتند اعتقاد و ایمان داشتند و اتحاد، برادری و برابری، در کنار آن استقلال و آزادی از آرمانهای جنبشی بود که عموم

دادگستری شکایت کرد، قاضی عدلیه، شاکلی و متشکی را به پای میز محاکمه احضار نمود، عقلای قوم صلاح ندیدند پادشاه کشور در دادگستری حضور یابد، این بود که وساطت کردند و احمد شاه از شکایت خود صرف نظر نمود. همین اندازه اشاره کافی است که احترام به قانون و حفاظت از ارکان مشروطیت را در آن زمان، آن هم در دوران به قول مدرس «مشروطه‌ی نرسیده» (۱۵) مشخص کند و تاریخ آن قضایا را با پیشامدهای بعدی تا زمان ما در ترازو گذارد و سبک و سنگین نماید تا برسد به آنجایی که همگان باور دارند و حکومت‌های وقت زیر عنوان هر نامی باشند، قبول نمایند که آنجا که قانون و مقررات حاکم نباشد، جز هرج و مرج و اضطراب و آشوب، چیزی نصیب مردم نخواهد شد و حکومتی که از ارکان اصلی خود با تمام وجود حفاظت نکند و رها نماید تا هر روز یکی از استوانه‌های حاکمیتش متزلزل شود، دوام و بقایی نخواهد داشت. هر حکومتی بر عدل و داد استوار است و آحاد ملت باید در پناه عدل و رحمت نظام حاکم سرزمین خود، احساس امنیت، امیدواری و شادابی نمایند. اگر این رکن مهم که ضامن بقای هر حکومتی است ضعیف و متزلزل شد و مردم از آن سلب امید کردند، تقدس و حرمت قانون و حکومت تضعیف می گردد و جامعه از امید بستن به نظام اداری مملکت، مأیوس و طبعاً به آن بی توجه و بی تفاوت

## مجلس دوم و تلگرافهای علمای بزرگ اسلام

در جلسه‌ی ۱۸۲ مجلس شورای ملی که در روز سه‌شنبه ۲۶ شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۸ هجری قمری تشکیل گردید، مسأله‌ی مهمی از نظر نمایندگان مطرح شد، گزارش کمیسیون بودجه که به تاریخ ۷ شهر شوال ۱۳۲۸ هجری قمری منعقد شده، اشاره به نامه‌ی رئیس الوزرا و هیأت وزرا می‌نماید که:

«در این موقع که جناب مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام آقای آقا شیخ محمد تقی نجل ایشان (مرحوم آیت الله حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل) از نجف اشرف به تهران تشریف آورده‌اند و در شرف معاودت هستند اگر تصویب شود غیر از خالصجات اطراف تهران، محلی که عایدی آن در سال معادل دو هزار و پانصد تومان باشد به ملکیت به ایشان واگذار شود» (۱۷)

کمیسیون بودجه‌ی مجلس، در مورد پیدا نمودن چنین روستایی که دارای مشخصات و درآمد اشاره شده باشد، گرفتار مشکل می‌شود، لذا به هیأت وزرا پیشنهاد می‌کند که این مبلغ را برای حضرت «شیخ محمد تقی» به صورت نقدی به مجلس تقدیم دارد (آن چنان که برای «ستارخان سردار ملی» و «باقرخان سالار ملی» که هر دو به عنوان قهرمانان ملی و زنده‌کننده‌ی مشروطیت، فداکاریها نموده‌اند)، ماهی چهار صد تومان

مردم به آن دل بسته بودند، بدون اینکه بدانند در زیر پرده‌ی ضخیم این حرکت، چه جریان یا جریانهایی در حال تکوین است.

به هر صورت مجلس دوم با انبوه خواسته‌های بحق ولی غیرموقع جانبازان راه آزادی و بازماندگانشان، روبه‌رو بود. این خیل انبوه و بسیاری از افراد دیگر که به علت ناامنی ولایات دستخوش شورش و هرج و مرج، از خانه و زندگی دست کشیده و به نواحی دیگر سرازیر شده و به خواهندگان اعانه پیوسته بودند، مشکلی عظیم را برای نمایندگان دوره‌ی دوم فراهم نموده بود که می‌بایست به صورتی به حل چنین معضلی پردازند. برای نمونه فرزندان «حسام الاسلام خراسانی» - که به نظر «آقا شیخ حسین یزدی» نماینده‌ی تهران: «خدمتی که مرحوم حسام الاسلام به مشروطیت کرده است بیش از خدمات مرحوم ملک المتکلمین و سید جمال است» (۱۶) - از مجلس تقاضای کمک برای ادامه‌ی زندگی و گذران معاش خود را داشتند. و این تنها محل مورد اعتماد و پناهگاه آنان بود چراکه، بدون اجازه مجلس و تصویب نمایندگان، هیچ مقامی نمی‌توانست و این اختیار را نداشت که از بودجه‌ی عمومی مملکت و ملت حتی دیناری به فرد یا افرادی ببخشد. مجلس هم با توجه به فقر دولت پس از مذاکرات زیاد، تصویب کرد که مبلغ بیست تومان هر ماه به فرزندان «حسام الاسلام» پرداخت شود.

مرحوم سرور آیت الله تهرانی قدس سره در تأسیس مشروطیت و کمال اقدامهای که فرمودند بر تمام اسلامیان معلوم و طول توقف نجل اجل آن مرحوم جناب مستطاب شریعتمدار ثقة الاسلام آقای آقا شیخ محمد تقی دامت برکاته که ودیعه احقر است موجب مسالمت و انجام مقاصد آن جناب مستطاب را عاجلاً متمنی و عودت دادن ایشان را به طرف مقصود درخواست و نتیجه اقدامات را منتظر است (محمد کاظم الخراسانی) (۱۸) تلگراف از قصر به تهران

جناب مستطاب اجل اعظم سردار اسعد دام تائیده. طول توقف جناب مستطاب ثقة الاسلام قره العین والا مقام، آیت الله زاده تهرانی و شیخ محمد تقی سلمه الله تعالی در تهران و ملاحظه نداشتن و حقوق عظیمه مرحوم آیت الله قدس سره در تأسیس مشروطیت و زحمات فوق العاده خودشان محیر العقول و عدم انجام مقاصد ایشان موجب تعجب و منافی حقوقدانی است البته آن جناب (را) به زودی مقضی المرام و با سرور خاطر روانه‌ی فرمایید موجب امیدواری عموم اهل و مزید دعاگویی است. (محمد کاظم الخراسانی) (۱۹)

تلگراف از قصر به تهران - ۷ شوال

خدمت حضرت اجل اکرم آقای سردار اسعد دام اجلاله. طول توقف جناب مستطاب شریعتمدار کشف

مجلس تصویب نمود که به آنان پرداخت شود، با این تفاوت که برای ستارخان به خاطر اینکه در پارک اتابک محصورش ساختند و همان ماسونهایی که در اثر جانفشانی او و همزمانش به وزارت رسیده بودند، به بهانه‌ی خلع سلاح، با گلوله پای مشروطه پیمایش را در هم شکستند، فقط مبلغ ۱۰۰ تومان بر مستمری او افزودند! حالا هم مواجه با جریانی شده‌اند که به پاس خدمات و مجاهدتهای آیت الله مرحوم، فرزند و خانواده‌اش برای اداره‌ی امور خود در انتظار آنند که مجلس یک آبادی شش‌دانگی که درآمدش سالی کمتر از ۲۵۰۰ تومان نباشد، به مالکیت آنان درآورد. نمایندگان مجلس قدر شناسند و ارج خدمات بزرگان خود را می‌دانند مخصوصاً زمانی که چنین تلگرافی از طرف بزرگمرد تاریخ مشروطیت ایران و پیشوای روحانی بزرگ شیعیان حضرت آیت الله «محمد کاظم خراسانی» به دولت و مجلس رسیده باشد.

در جلسه، رئیس مجلس اشاره نمود که چند فقره تلگراف از نجف رسیده خوب است به اطلاع آقایان برسد. «آقا میرزا ابراهیم خان» هم تلگرافهای مورد اشاره را در جلسه رسمی مجلس، به این شرح قرائت کرد:

تلگراف از قصر به تهران - مقام منبع ریاست مجلس شورای ملی نصره الله تعالی و اعوانه مجاهدت

الانام ثقة الاسلام آیت الله زاده تهرانی آقای آقا شیخ محمد تقی دامت برکاته در تهران و عدم انجام مقصودشان موجب ملالت گردیده مسامحه مراکز امور در حق مثل جناب معظم الیه با سهولت امر و تاکیدات اکیده به خود اشرف بسی موجب انجام مقاصد جناب معظم الیه را به عهده همت و کفایت حضرت تعالی واگذار می‌نمایم متوقع است اهتمام فرموده که مراجع امور زیاده بر این مسامحه و مساهله را روا ندارند و کفایت مهم جناب معظم را عاجلاً بنمایند. (الاحقر عبدالله مازندرانی) (۲۰)

بوده و پنجه در پنجه‌ی چه مصائب و غوامضی افکنده بودند. اصولاً خود جماعت مجاهدین که در طی جنگهای مشروطه با فقر و تنگدستی در میدانها جانفشانی کرده و حالا با به ثمر رسیدن به زعم آنان حاکمیت آزادی، برابری و مساوات (که آن را هم در تبلور مجلس و مجلسیان می‌دیدند) و در کنار آن، کمیته‌های ولایات که انقلابیهای اصیل و غیراصیل در هم و باهم می‌خواستند در همه‌ی امور دخالت کنند و بسیاری افراد مسلح که می‌توانستند مزدور هر فرد یا جمعیت ضد مشروطه‌ای شوند، بیش از حد توانایی مادی حکومت مشروطه، اوضاع عمومی را مختل و حرکت چرخ حاکمیت ملی را در مسیر ناهموار خود از نفس انداخته بودند. مهم این بود که نمایندگان سخت در مقابل دولتهایی که با ترفندهای سیاست انگلستان روی کار می‌آمدند و همواره مجری سیاستهای بیگانه و مطلقاً در اندیشه‌ی توجه به حال مردم ستمدیده ایران نبودند، ایستادند و آنان را یکی پس از دیگری به سقوط می‌کشاندند تا شاید از آن میان دولتمردی پیدا آید و سکان رها شده کشتی گرداب زده‌ی کشور را به دست گیرد. در این میان مجلس دوم به عنوان مظهر پایداری ملت ایران در مقابل معضلات شگفت انگیز دوران خود، که یکی از آنها مسأله‌ی اولتیماتوم روس بود، شناخته شد و در واقع شیوه‌ی عمل نمایندگان دوره‌ی دوم قانونگذاری پایه و اساس پایداری و عظمت مجالس بعدی را تا دوره‌ی ششم موجب گردید.

کمیسیون بودجه‌ی مجلس و نمایندگان در مقابل این سه فقره تلگراف غلاظ و شداد رسیده از نجف، آن هم به وسیله‌ی دو تن از علمای ثلاث که در پاگرفتن مشروطه و مجلس سخت کوشیده و لحظه‌ای از پا ننشسته‌اند و حالا هم خواسته‌شان، بخشیدن یک روستای ششدانگی با درآمد سالانه ۲۵۰۰ تومان ناقابل است، سخت به تکاپو می‌افتند که فرمان هر دو بزرگوار را باید اطاعت نموده و بالاخره از هر کجا هست چنین روستایی که از املاک خالصه باشد و در حوالی تهران هم نباشد باید پیدا آید و معضل حضرت آقا «شیخ محمد تقی» با تملک آن حل شده خیال او راحت و آسوده شود. با اندک توجهی به حال و روزگار نمایندگان مجلس شورای ملی دوره‌ی دوم به خوبی درک می‌کنیم که این جماعت با چه ایمان و اعتقادی با این مشکلات در نبرد

منابع و مأخذ:

- مربوط به دوره‌ی دوم مجلس شورای ملی)
- ۱۱- صورت مذاکرات مجلس - دوره دوم - جلسه‌ی ۱۸۱ - صفحه‌ی ۶۴۵
- ۱۲- همان مأخذ همان صفحه
- ۱۳- کریم پور شیرازی - مدیر روزنامه‌ی شورش - که در زندان به دستور اشرف پهلوی زنده در آتش سوزانده شد و اثری هم از او باقی نماند.
- ۱۴- صورت مذاکرات مجلس دوم - بخشی از سخنان وزیر عدلیه در جلسه ۱۸۱ در مورد روزنامه برق
- ۱۵- مدرس در یکی از نطقهای تاریخی خود می‌گوید: «مشروطه‌ی نرسیده، و کلای نرسیده و اولتیماتوم رسیده...» و هر دو «نرسیده» را به معنی نارس و کال، مانند میوه نرسیده به کار می‌برد. منظور او این است که نه مشروطه رسیده شده بود و نه وکلای آن در دوره‌ی دوم تجربه‌ای داشتند.
- ۱۶- صورت مذاکرات مجلس دوره دوم - جلسه‌ی ۱۸۱ صفحه ۶۰۴
- ۱۷- همان مأخذ جلسه‌ی ۱۸۲ صفحه‌ی ۶۵۴
- ۱۸- صورت مذاکرات جلسه‌ی ۱۸۲ صفحه‌ی ۶۵۵
- ۱۹- همان مأخذ
- ۲۰- همان مأخذ

- ۱- آدمیت، فریدون - ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران - جلد دوم - مجلس اول بحران آزادی - صفحه ۴۰۱
- ۲- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی - جلسه‌ی ۱۸۰ (مورخه ۵ شنبه ۲۱ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۸)
- ۳- همان مأخذ
- ۴- همان مأخذ دنباله‌ی همان نامه
- ۵- همان مأخذ
- ۶- همان مأخذ، از مجموعه‌ی نطق سید ابراهیم کاملاً مشخص می‌شود که شتابزده و با هیجان سخن گفته و ظاهراً به عمق فاجعه پی برده و توهین و تحقیر به ایرانیان را که بایستی همیشه اروپاییان بر آنان ریاست کنند، شدیداً او را عصبی کرده است و مخصوصاً سیاست گمرک جنوب و دسیسه بازی انگلیسی‌ها را در آن نواحی به خوبی می‌شناخته و علت اصلی ارسال چنین نامه‌ای را به مجلس دریافته است.
- ۷- مأخذ شماره‌ی ۱، صفحه‌های ۴۰۰ و ۴۰۱
- ۸- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه‌ی ۱۸۰ (مورخه پنجشنبه ۲۱ شهر ذی‌قعدة ۱۳۲۸)
- ۹- همان مأخذ، همان جلسه
- ۱۰- زاوونی ح. م. - دولت‌های ایران در عصر مشروطیت ۱۳۵۷ - ۱۲۸۵ (صفحات